

مقایسه رویکرد دل‌مشغولی و آموزه‌های اخلاقی قرآن؛ به‌کارگیری روش تأیید در تربیت اخلاقی

hosaini.366@razavi.ac.ir

rostami@um.ac.ir

ghaffari@um.ac.ir

سیدعلی اصغر حسینی محمدآباد/ دکترای علوم قرآن و حدیث دانشگاه فردوسی

محمدحسن رستمی/ دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه فردوسی

ابوالفضل غفاری/ استادیار گروه علوم تربیتی دانشگاه فردوسی

دریافت: ۱۳۹۸/۰۱/۲۰ - پذیرش: ۱۳۹۸/۰۵/۲۸

چکیده

یکی از روش‌های تربیت اخلاقی، تأیید است که در آن، مربی، شخصیت یا رفتار متربی را به بهترین شکل ممکن ارزیابی کرده، کارهای او را به بهترین انگیزه‌های واقعی ممکن نسبت می‌دهد. این پژوهش، با هدف بررسی و بیان دیدگاه قرآنی، درباره روش تأیید در تربیت اخلاقی، انجام گرفته است. روش پژوهش، توصیفی - تحلیلی و مقایسه‌ای است؛ بدین منظور، ابتدا روش‌های تربیت اخلاقی در رویکرد دل‌مشغولی، با مراجعه به کتاب‌ها و مقالات مرتبط، بیان شده است. سپس، روش‌های تربیت اخلاقی قرآن، با مراجعه به آیات قرآن و کتاب‌های مرتبط، استخراج شده، در سه محور اندیشه، احساس و رفتار ارائه گردیده است. در نهایت، با بررسی آموزه‌های اخلاقی دینی، دیدگاه قرآنی، درباره روش تأیید بیان شده است. یافته‌های پژوهش حاکی از این است که قرآن کریم، روش تأیید را به چند شکل ایجاد حس فضیلت‌جویی، عزتمندی و شرافت در انسان، بیان کرامت ذاتی انسان و استفاده از روش‌های تغافل و توبه به کار گرفته است.

کلیدواژه‌ها: تربیت اخلاقی، رویکرد دل‌مشغولی، رویکرد قرآنی، روش تأیید.

اخلاق و تربیت اخلاقی، با توجه به نقش مهمی که در سرنوشت انسان و جامعه دارد، از دیرباز مورد توجه اندیشمندان و پیشوایان دینی بوده است. بیشترین بخش آموزه‌های دین یهود، مسیحیت و اسلام و سایر ادیان، آموزه‌های اخلاقی است. بیشتر فعالیت‌های بزرگان این ادیان، تأکید بر تربیت اخلاقی مخاطبان بوده است. با این حال، در دوره پس از رنسانس در غرب، به اخلاق و تربیت اخلاقی، بی‌توجهی و گاهی با آن مبارزه شد. این امر موجب شد که این کشورها، از نظر فردی و اجتماعی، دچار آسیب‌های جدی شوند. بنابراین، این تجربه تلخ نشان داد که انسان، اعم از مؤمن یا غیر مؤمن به دین، هیچ‌گاه بی‌نیاز از تربیت اخلاقی نیست. از این رو، امروزه تربیت اخلاقی از موضوعات مهم و مورد توجه اندیشمندان حوزه تعلیم و تربیت، مربیان، معلمان و والدین در مغرب‌زمین شده است و تحقیقات متنوع و متعددی در این زمینه، انجام گرفته و می‌گیرد (داودی، ۱۳۸۵).

قرآن، کتاب اخلاق و تربیت است و از وجوه اعجاز قرآن، اعجاز اخلاقی و ارائه اصول و روش‌های تربیت اخلاقی هماهنگ با فطرت توحیدی انسان است (فیروزمهر، ۱۳۹۳، ص ۱۰-۱۲). قرآن، بهترین نسخه شفابخش بیماری‌های روحی مؤمنان است (اسراء: ۸۲). در قرآن، همه انسان‌ها به کسب فضایل اخلاقی و دوری از رذایل اخلاقی، دعوت شده‌اند (نحل: ۹۰). افزون بر این، خداوند هدف از نزول قرآن را پرورش همه‌جانبه انسان‌ها (تزکیه)، بیان داشته (جمعه: ۲) و همه معارفی که در قرآن مطرح شده، در این راستا قابل ارزیابی است (تاج‌الدین و پازارگادی، ۱۳۸۸). پیامبر اسلام ﷺ نیز هدف از بعثت خویش را به کمال رساندن مکارم اخلاق بیان داشته (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۶، ص ۲۱۰) فرموده‌اند: اسلام، همان داشتن اخلاق نیک است (متقی هندی، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص ۱۷).

در روان‌شناسی و علوم تربیتی نیز رویکردهای متنوع و بسیاری در زمینه تربیت اخلاقی وجود دارد؛ اما مهم‌ترین و مشهورترین آنها، رویکرد شناخت و رشد استدلال اخلاقی، رویکرد تربیت‌منش و رویکرد غم‌خواری است (داودی، ۱۳۸۵).

رویکرد شناخت و استدلال اخلاقی از سال ۱۹۶۰م توسط کلبِرگ و همکاران او، در طراحی برنامه‌های مربوط به تربیت اخلاقی مطرح گردید. در این روش، تحول اخلاقی تابعی از رشد و تحول شناختی فرد است. قانونمندی‌های اخلاقی، پیرو قانونمندی‌های شناختی به وجود می‌آید و گذر از مرحله ابتدایی اخلاقی، به مراحل بالاتر، با تحول شناختی کودک حاصل می‌شود (رهنما، ۱۳۸۸، ص ۶۰).

رویکرد تربیت‌منش، ریشه در عقاید اخلاقی فلاسفه فضیلت‌مدار، مانند ارسطو دارد. این رویکرد، از نیمه اول قرن بیستم از سوی بنیادگرایانی مانند بنت، کیپلتریک، ریان و وینی، به عنوان جانشینی برای رویکردهایی مانند تبیین ارزش‌ها و رشد اخلاقی کولبرگ مطرح شده است (غفاری، ۱۳۸۴). این رویکرد، برخلاف رویکرد شناختی که تنها به ذهن دانش‌آموز و آگاهی‌های اخلاقی او توجه داشت، به پرورش منش

اخلاقی دانش‌آموزان توجه دارد؛ زیرا معتقد است که پرورش شناخت و استدلال اخلاقی در کودکان، به تنهایی موجب نمی‌شود که آنان، اخلاقی زندگی و رفتار کنند.

یکی از رویکردهای جدید در فلسفه اخلاق و تربیت اخلاقی، رویکرد «دل‌مشغولی» یا «مراقبت» است. پایه‌گذاران اصلی این رویکرد، گیلیگان و نل نادینگر می‌باشند (غفاری، ۱۳۸۴). این رویکرد، مهم‌ترین مقدمات اخلاق سنتی مانند فضیلت، استدلال، داوری و جهان‌شمولی را به چالش کشیده، به جای آن بر عنصر عاطفه تأکید می‌کند که موجب تصمیم‌گیری در لحظات تعارض، ارتباط مثبت با یکدیگر، دل‌مشغولی طبیعی و... می‌شود. این دیدگاه، اخلاقی بودن را به ارتباط با دیگران بر مبنای احساس مسئولیت، پذیرندگی و پاسخ‌گویی منوط می‌داند (همان). به‌طور کلی، رویکرد دل‌مشغولی بر عاطفه یا احساس تأکید می‌کند و از لحاظ فلسفی، بر عاطفه‌گرایی و طبیعت‌گرایی عملگرا تکیه دارد. توسل به عقل، منطق یا اصول اخلاقی، در توجیه رفتار اخلاقی چندان مورد توجه متفکران این مکتب نیست و بر مفاهیمی نظیر همدردی، نوع‌دوستی، شفقت و احساس مسئولیت تأکید دارد (همان).

بنابراین، رویکردهای متفاوتی برای تربیت اخلاقی وجود دارد که هر یک، مبانی، اهداف، اصول و روش‌های متفاوتی برای تربیت اخلاقی دارند. از این‌رو، متصدیان و دلسوزان امر تربیت، آموزش و پرورش در کشور ما، باید این رویکردها را شناخته، با مبانی دینی و ملی کشور ما ارزیابی کنند و در طراحی یک نظام تربیت اخلاقی کارآمد، از آنها استفاده کنند. در این میان، رویکرد دل‌مشغولی، اهمیت ویژه‌ای دارد؛ زیرا نادینگر، که نظریه‌پرداز اصلی این رویکرد است، خود، مربی و معلمی است که در همه مقاطع آموزشی، از ابتدایی تا دانشگاه تدریس کرده، در کنار تجربه‌های خود در تربیت و تدریس، خدماتی همچون مدیریت و برنامه‌ریزی درسی را برای مدارس عمومی انجام داده است. لذا با مسائل و مشکلات تربیت اخلاقی در جهان کنونی درگیر بوده، نظریات خود را بر اساس تجربه‌های عملی و تحقیقات نظری خویش، در جهت حل این مسائل و مشکلات، ابداع و تبیین کرده است (کلمن، دپ و اورارک، ۲۰۱۱م).

پیشینه پژوهش

با توجه به جدید بودن رویکرد دل‌مشغولی در تربیت اخلاقی، منابعی که به معرفی این رویکرد، به‌ویژه به زبان فارسی پرداخته‌اند، اندک می‌باشند. با این حال، در این زمینه می‌توان از پژوهش‌های غفاری (۱۳۸۴ و ۱۳۸۵) یاد کرد که این رویکرد را معرفی کرده، نقدهای اشخاصی مانند اسلوت، هولمز، استویانوف و کار را به این رویکرد، بیان کرده است. غفاری (۱۳۸۴) در این پژوهش، پیشینه تاریخی عاطفه‌گرایی را بررسی کرده است. حقیقت و مزیدی (۱۳۸۷)، در اثر خود، به معرفی مبانی فلسفی و روش‌های آموزشی چهار رویکرد تبیین ارزش‌ها، تربیت منش، رشد شناختی و رویکرد دینی پرداخته‌اند. موحد، باقری و سلحشوری (۱۳۸۷)،

دیدگاه‌های تربیتی غزالی را بر دیدگاه‌های تربیتی نادینگز تطبیق داده‌اند. حاتمی و غفاری (۱۳۹۳)، نیز مبانی و اصول فلسفی و هستی‌شناسی در اخلاق ارتباطی نادینگز و کتاب *مفاتیح الحیات* جوادی آملی را بررسی کرده، به نقد مبانی و اصول اخلاق ارتباطی نادینگز پرداخته‌اند. سجادی (۱۳۷۹)، نیز در مقاله «رویکردها و روش‌های تربیت اخلاقی و ارزشی»، به صورت کلی به معرفی برخی رویکردهای تربیت اخلاقی و برخی روش‌های تربیت اخلاقی، پرداخته است. نادری (۱۳۹۲)، در پایان‌نامه «بررسی الگوهای تربیت اخلاقی معلمان در دوره ابتدایی بر اساس رویکرد عاطفه‌گرایی»، نشان داد که بر اساس روش‌های تربیت اخلاقی در رویکرد دل‌مشغولی، آموزش‌های اخلاقی معلمان، بیشتر بر اساس روش‌های سرمشق‌دهی و تأیید است و کمتر از روش‌های گفت‌وگو و ارائه تکالیف استفاده می‌کنند.

پژوهش‌هایی که به معرفی تربیت اخلاقی اسلامی و قرآنی پرداخته است و مبانی، اصول، اهداف و روش‌های آن را بیان کرده است، بسیار فراوان و متنوع است. مثلاً کسانی همچون فیض کاشانی (۱۳۷۶) و نراقی (۱۳۷۸)، با سبکی سنتی، فضائل و رذایل اخلاقی را برشمرده، روش‌های اسلامی رفع و دفع رذایل و ایجاد و تقویت فضایل را بیان کرده‌اند. افزون بر منابع قدیمی، امروزه، پژوهش‌هایی با سبک جدید، در زمینه تربیت و تربیت اخلاقی اسلامی و قرآنی، انجام گرفته است. باقری (۱۳۸۵) تلاش کرده است با سبکی نوین و کاربردی، مبانی، اصول و روش‌های تربیت اسلامی را ارائه کند. روحانی‌نژاد (۱۳۸۹) و مطهری (۱۳۸۲) نیز به بیان برخی از اصول، اهداف و روش‌های تربیت در اسلام پرداخته‌اند. فیروزمهر (۱۳۹۳) برخی مبانی، اهداف، اصول و روش‌های تربیت اخلاقی را از نگاه قرآن، بیان کرده است.

بیان مسئله

اگرچه پژوهش‌هایی در زمینه تربیت اخلاقی در قرآن و رویکرد دل‌مشغولی انجام شده است، اما تاکنون کتاب یا مقاله‌ای به صورت تخصصی، روش تأیید را بررسی نکرده، و دیدگاه قرآن را در این زمینه، بیان نکرده است. از این‌رو، این پژوهش در تلاش است به بررسی روش تأیید پرداخته، دیدگاه رویکرد دل‌مشغولی و قرآن را در این باره بیان کند. از این‌رو، این پژوهش درصدد پاسخ‌گویی به این پرسش‌هاست:

۱. اهداف و روش‌های تربیت اخلاقی، در رویکرد دل‌مشغولی و اهداف و روش‌های برگرفته از آموزه‌های اخلاقی قرآن چیست؟

۲. روش تأیید چیست، چه مشابهت‌ها و تفاوت‌هایی میان روش القا (تلقین) و تأیید وجود دارد؟

۳. مواضع دیدگاه قرآنی و رویکرد دل‌مشغولی درباره روش تأیید در تربیت اخلاقی چگونه است؟

روش انجام این پژوهش، توصیفی-تحلیلی و مقایسه‌ای است؛ به این شکل که ابتدا، رویکرد دل‌مشغولی و اهداف و روش‌های تربیت اخلاقی در آن، با مراجعه به کتاب‌ها و مقالات مرتبط بیان شده است. سپس، اهداف و

روش‌های تربیت اخلاقی در قرآن، با مراجعه به آیات قرآن و کتاب‌های مرتبط، استخراج شده و در سه محور اندیشه، احساس و رفتار ارائه گردیده است. در نهایت، با بررسی آموزه‌های اخلاقی قرآن، دیدگاه قرآن، درباره روش تأیید بیان شده است.

۱. اخلاق و تربیت اخلاقی در رویکرد دل‌مشغولی

در دل‌مشغولی، فرد با ملاحظه نیاز و کاستی‌ها در موضوعات مختلفی که ممکن است مورد دل‌مشغولی وی واقع شوند، دچار حالت رنج درونی می‌شود و در حالتی از رنج و اضطراب قرار می‌گیرد. در واقع، این حالت او را بیدار می‌کند تا از خود فراتر برود. بر اثر همین بیداری و حالت، نیازهای دیگران را نیازهای خود دانسته، در جهت برآورده کردن آنها به گونه‌ای تلاش می‌کند که دیگری را خود فرض می‌کند. در واقع، اساس این رویکرد، میل عاطفی نسبت به دیگران است. این میل، ناشی از تجربه‌هایی است که فرد در کودکی یا در گذشته، مورد دل‌مشغولی قرار گرفته است (حاتمی و غفاری، ۱۳۹۳). این رویکرد، بر زندگی با یکدیگر، ایجاد، نگهداری و توسعه روابط مثبت و همچنین بر انگیزش در تربیت اخلاقی تأکید دارد. بنابراین، دل‌مشغولی باید در راستای رفاه، حمایت و بزرگی شخص مورد دل‌مشغولی باشد (غفاری، ۱۳۸۵، ص ۶۰).

هدف از تربیت اخلاقی در رویکرد دل‌مشغولی، وارد کردن اخلاق در زندگی روزمره، اجتناب از آسیب رساندن به دیگران و بهبود بخشیدن به روابط انسان با دیگر موجودات است (نادینگز، ۲۰۰۲، ص ۱۱). از این رو، نادینگز اقسام دل‌مشغولی را این‌گونه برمی‌شمارد:

۱. دل‌مشغولی برای خود: این دل‌مشغولی شامل زندگی بدنی (ورزش، استراحت و تغذیه مناسب)، زندگی معنوی، زندگی شغلی و زندگی تفریحی می‌شود.

۲. دل‌مشغولی در حوزه درونی که به دو شکل رابطه برابر و رابطه نابرابر وجود دارد.

۳. دل‌مشغولی برای افراد غریبه و دور: این‌گونه دل‌مشغولی، به دل‌مشغولی در جهان گسترده‌تر، غریبه‌ها، خارجی‌ها و افراد معلول می‌پردازد. البته این دل‌مشغولی با مشکلات بیشتری صورت می‌گیرد؛ زیرا با کسانی که دور هستند، کمتر می‌توان روابط متقابل برقرار کرد. بنابراین، قادر به ارائه همدلی متقابل نیستیم. پس در برابر کسانی که امید به پاسخ متقابل آنها نیست، الزام و وظیفه کمتری داریم.

۴. دل‌مشغولی برای جانداران، گیاهان و زمین: نادینگز معتقد است، زندگی ما به زندگی حیوانات و گیاهان وابسته است. بنابراین، دل‌مشغولی برای حیوانات، گیاهان و محیط زیست نیز یکی دیگر از لوازم زندگی اخلاقی است.

۵. دل‌مشغولی برای جهان مصنوع: هرچند اشیا تأثیر اخلاقی مستقیمی بر ما ندارد، اما چگونگی رفتار ما با اشیا، بر زندگیمان اثرگذار است. بنابراین، رفتار غمخوارانه در این حوزه، شامل استفاده به‌جا و درست از اشیا، حفظ و مراقبت از آنها، ساخت، مرمت یا تعمیر آنها و درک و شناخت ارزش آنهاست.

۶ دل مشغولی برای اندیشه‌ها: در بحث دل مشغولی برای اندیشه‌ها، به علائق دانش‌آموزان پرداخته، گفته شده است به جای اینکه بر موضوعات خاصی متمرکز شویم، باید بدانیم که دانش‌آموزان به چه چیزهایی علاقه نشان می‌دهند. بنابراین، باید به این علائق احترام گذاشت. اگر بخواهیم دل مشغولی برای اندیشه‌ها محقق شود، باید دید دانش‌آموزان مایل به یادگیری چه چیزهایی هستند؛ برنامه تربیتی، باید با توجه به سطح درک آنها تنظیم شود. دانش‌آموزانی که نسبت به موضوعی علاقه‌مند نیستند، در سطح دیگری قرار داده می‌شوند. این امر، به معنای سطح پایین‌تر نیست، بلکه سطحی متفاوت است و هر دانش‌آموزی باید در سطحی قرار گیرد که خود او انتخاب می‌کند و مفید تشخیص می‌دهد (غفاری، ۱۳۸۵، ص ۶۰-۶۳). به عقیده نادینگر، ایجاد چنین مدارس و کلاس‌هایی، موجب پرورش نابغه‌ها، در رشته‌های مختلف علمی می‌شود (نادینگر، ۱۹۹۲م، ص ۶۰).

روش‌های تربیت اخلاقی، که رویکرد دل مشغولی برای رسیدن به هدف تربیت اخلاقی خود، به کار می‌گیرد، عبارتند از:

ارائه الگو

این رویکرد، می‌کوشد منظور خود از دل مشغولی را از طریق الگوهای خارجی، که دل مشغولی را در رفتار خویش نمایش می‌دهند، به متربیان معرفی کند؛ نه صرفاً در گفته‌ها و نوشته‌ها (نادینگر، ۱۹۹۸م، ص ۱۳۱). مربیان، معلمان و والدین، از الگوهای اصلی در تربیت اخلاقی به شمار می‌روند (رهنما، ۱۳۸۸، ص ۵۶). نادینگر معتقد است دانش‌آموزان از راه الگوها یاد می‌گیرند که چگونه نسبت به دیگران غم‌خواری کنند؟ همچنین، تشویق می‌شوند که آن رفتارها را برای خودشان انجام دهند (منصوری قزالحصار، ۱۳۹۴، ص ۳۸-۳۹).

گفت‌وگو

«گفت‌وگو» به معنای سخن گفتن، گفت‌وگوی متقابل یا ارائه شفاهی بحث‌ها برای طرف مقابل، که صرفاً پاسخ به سؤالات پراکنده باشد، نیست؛ بلکه روند و پایان آن، از ابتدا مشخص نیست. گفت‌وگو چیزی نیست که از قبل، درباره آن تصمیم گرفته شده باشد و بعد در کلاس درس، به بحث گذاشته شود. پس گفت‌وگو می‌تواند تفریحی یا جدی، منطقی یا تخیلی، هدف‌مدار یا فرایندمدار باشد؛ اما همیشه در جست‌وجوی چیزی است که در آغاز معین نشده است. گفت‌وگو، فرصت‌هایی را به یادگیرندگان برای سؤال کردن از علت مسائل می‌دهد و از این طریق بر آگاهی آنان می‌افزاید. نادینگر معتقد است، یکی از علل جرم و بزهکاری، به‌ویژه در نوجوانان، تصمیمات جاهلانه نادرست است. بنابراین، نوجوانان می‌توانند از طریق گفت‌وگو آگاه شده، تصمیمات درست بگیرند و از جرم، دور بمانند (نادینگر، ۱۹۹۲م، ص ۲۳). گفت‌وگو در مورد دل مشغولی، در سه

سطح به متریبی کمک می‌کند: اول اینکه، بدون گفت‌وگو نمی‌توان دل‌مشغولی را به درستی الگوسازی کرد. دوم اینکه، متریبی با صحبت کردن در مورد دل‌مشغولی، با اشکال مختلف آن آشنا شده، در نتیجه بهتر خواهد توانست رفتارهای مختلف بزرگسالان، همچون سخت‌گیری یا سهل‌گیری را به عنوان دل‌مشغولانه یا غیر آن، ارزیابی و طبقه‌بندی کند (غفاری، ۱۳۸۴). سوم، با گفت‌وگو می‌توان با دیگران، ارتباط عاطفی دل‌مشغولی برقرار کرده، آن رابطه را حفظ کرد (نادینگز، ۱۹۹۲م، ص ۲۳).

عمل

نادینگز می‌گوید: ما و بچه‌ها، نیاز داریم که دل‌مشغولی را به صورت عملی تمرین کنیم. مثلاً دانش‌آموزان در تعمیر وسایل آسیب‌دیده کمک کنند؛ در حفظ نظافت محیط همکاری کنند؛ والدین را در کارهای خانه یاری دهند و مواردی از این قبیل. بنابراین، باید ساختار قانونی و فرصتی فراهم شود تا دانش‌آموزان در خانه، مدرسه، پارک‌ها، بیمارستان‌ها، ادارات، مزارع کشاورزی و مانند آن، بتوانند دل‌مشغولی را به صورت عملی، تمرین و تجربه کنند (نادینگز، ۱۹۸۶م، ص ۱۸۷). تجربه عملی کارهای دل‌مشغولانه و مشارکت گروهی متریبان در آنها، از یک سو، ظرفیت توجه‌کنندگی و ارتباط بین‌فردی دانش‌آموزان را توسعه خواهد داد (غفاری، ۱۳۸۴). از سوی دیگر، متریبان با فواید و پیامدهای رفتارهای اخلاقی و غم‌خوارانه خود مواجه می‌شوند. این امر، نقش مهمی در تربیت اخلاقی آنان خواهد داشت (رهنما، ۱۳۸۸، ص ۶۶).

تأیید

وجه تمایز رویکرد دل‌مشغولی از سایر رویکردها، در روش تربیتی تأیید است (نادینگز، ۱۹۹۸م، ص ۱۳۲). در روش تأیید، ما شخصیت یا کار مخاطب را به بهترین شکل ممکن، به گونه‌ای که مطابق با واقع باشد، ارزیابی کرده، کارهای او را به بهترین انگیزه‌های واقعی ممکن، نسبت می‌دهیم (نادینگز، ۲۰۰۲م، ص ۲۸۸). در ادامه، به صورت مفصل از این روش، بحث خواهد شد.

۲. اخلاق و تربیت اخلاقی در آموزه‌های قرآنی

قرآن، کتاب و برنامه جامع تربیت است (فیروزمهر، ۱۳۹۳، ص ۱۳۹). این کتاب، انسان‌ها را به گام نهادن در مسیر رشد و تربیت، تشویق کرده، ویژگی‌های نیک اخلاقی و صاحبان این ویژگی‌ها را ستوده (فرقان: ۶۳-۷۶) و خصوصیات بد اخلاقی و صاحبان آنها را، نکوهش کرده است (ماعون: ۷-۱). اهدافی که قرآن برای تربیت اخلاقی انسان در نظر دارد و روش‌های قرآن برای رسیدن به آنها، در سه حوزه اهداف و روش‌های پرورش اندیشه اخلاقی، اهداف و روش‌های پرورش احساسات اخلاقی، اهداف و روش‌های پرورش رفتار اخلاقی قرار دارد که در ادامه به آنها اشاره خواهد شد.^۱

۱-۲. اهداف و روش‌های پرورش اندیشه اخلاقی

پرورش بعد شناختی و فکری متربی و آشناسازی او با ویژگی‌های اخلاقی خوب و بد و قواعد و اصول اخلاقی، نقش تعیین‌کننده‌ای در تربیت اخلاقی دارد (داودی، ۱۳۸۸، ج ۳، ص ۹۴). از این رو، قرآن در تربیت اندیشه اخلاقی انسان، دو هدف دارد: پرورش آگاهی اخلاقی متربی و پرورش فهم و تعقل اخلاقی او.

یکی از اهداف تربیت اخلاقی در قرآن، دادن برخی شناخت‌های اخلاقی به متربی و آشناسازی او با اصول و ارزش‌های اخلاقی است. مثلاً انسان به خوبی و ارزشمند بودن بخشش و کمک به دیگران، آگاه است. اما پرسشی که مطرح می‌شود، اینکه بخشیدن از مال خود به دیگران، تا چه اندازه‌ای رواست؟ خداوند حکیم در آیه ۲۹ سوره اسراء به این پرسش پاسخ می‌دهد که در بخشش، میانهر و باشید؛ یعنی نه آن اندازه بخیل باشید که هیچ خیری از شما به دیگران نرسد و دیگران، شما را سرزنش کنند (ملوم) و نه آن‌گونه ببخشید که خودتان نیازمند و درمانده (محسور) شوید (سید بن قطب، ۱۳۱۴ق، ج ۴، ص ۲۲۴). قرآن برای پرورش آگاهی اخلاقی انسان، از روش‌های زیر استفاده می‌کند:

دادن بینش صحیح به انسان در مورد هستی

قرآن تلاش می‌کند تا بینش و دیدگاهی صحیح به انسان‌ها، در زمینه‌های مختلف بدهد. مثلاً در مورد نظام هستی (آل عمران: ۱۶۷)، درباره دنیا و حقیقت زندگی (کهف: ۷)، در زمینه حقیقت انسان و جایگاه او در نظام هستی (فاطر: ۱۵)، در مورد تاریخ، جامعه و آینده بشر در زمین (مجادله: ۲۱) و درباره مرگ و پس از مرگ (عنکبوت: ۶۴). برای مثال، قرآن این شناخت را به انسان می‌دهد که زندگی حقیقی و ابدی او، پس از مرگ است (عنکبوت: ۶۴) و انسان در جهان پس از مرگ، سزای کارهای خود را می‌بیند (آل عمران: ۱۸۵). از دیدگاه قرآن، یقین به جهان پس از مرگ و حسابرسی کارهای انسان در آن جهان، موجب فروتنی انسان (بقره: ۴۵-۴۶)، افزایش بردباری انسان در سختی‌ها (بقره: ۱۵۵-۱۵۶)، راحت شدن نیکوکاری و کمک به نیازمندان برای انسان (نمل: ۳)، دادگری و رعایت حقوق دیگران (اعراف: ۲۹) و مانند آن است.

بیان صفات اخلاقی نیک و بد و آثار و عواقب آنها

قرآن ویژگی‌های اخلاقی زیبا و زشت را برای مخاطبان نام برده، تعریف و تحلیل می‌کند (داودی، ۱۳۸۸، ج ۳، ص ۱۲۸). برای مثال، قرآن جهت دور نگه داشتن افراد از تکبر و غرور، برخی آثار آن را بیان داشته است. مانند بی‌توجهی به عقل و منطق (غافر: ۳۷)، دور شدن از خداوند (لقمان: ۱۸) و همراه با شیطان، به جهنم وارد شدن (اعراف: ۱۸). همچنین، یکی از صفاتی که خداوند از آن تمجید کرده، حیا داشتن است (قصص: ۲۵). «حیا» در لغت به معنای رنجش و بی‌زاری نفس انسان، از زشتی‌ها و ترک آنهاست (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۲۶۸). وجود این صفت در انسان، موجب دور شدن انسان از آلودگی‌ها و رفتارهای زشت است (اسدیان، قطبی و شعیری، ۱۳۹۴).

تبیین موانع رفتارهای اخلاقی و راه‌های غلبه بر آنها

برای نمونه، آیات ۲۶۷-۲۶۸ سوره بقره، موانع انفاق و کمک به نیازمندان را بیان می‌کند. علامه فضل‌الله در تفسیر این آیات می‌گوید: انسان به خاطر علاقه‌ای که به اموالش دارد، ذاتاً بخیل است. افزون بر این، اگر بخواهد به نیازمندان کمک کند، شیطان او را وسوسه کرده، نسبت به از دست دادن ثروتش و فقیر شدن، می‌ترساند. به این شکل انسان از کمک کردن به نیازمندان، منصرف می‌شود. اما خداوند برای اینکه انسان بتواند بر این ترس غلبه کرده، به نیازمندان کمک کند، می‌فرماید: روزی انسان به دست خداست و بخشش، ثروت انسان را زیاده‌تر کرده، علاوه بر این، سبب بخشیده شدن گناهان انسان می‌شود (فضل‌الله، ۱۴۱۹ق، ج ۵، ص ۱۰۶).

یکی دیگر از مهم‌ترین اهداف تربیت اندیشه اخلاقی در قرآن، پرورش فهم و تعقل اخلاقی در مرتبه است (عابدی، ۱۳۸۴). مقصود از «پرورش تفکر» و «تعقل اخلاقی» این است که مرتبه با عقل و بینش پرورش یافته، بر اساس تعالیم دینی، به معیارهایی دست یابد که بتواند بایدها، فضیلت‌ها و امور سودمند و همچنین نبایدها، ردیلت‌ها و امور زیان‌آور را بشناسد و بر اساس آن، ردیلت‌ها را از خود دور کرده، خود را به فضایل اخلاقی آراسته کند (داودی، ۱۳۸۸، ج ۳، ص ۱۳۲). قرآن برای پرورش فهم و تعقل اخلاقی مرتباً از روش‌های زیر استفاده می‌کند:

بیان دلیل دستورهای اخلاقی

به عنوان نمونه، قرآن هنگامی که در آیات ۹۰-۹۱ سوره مبارکه مائده، می‌خواهد حرمت شراب و قمار را بیان کند، علت حرام شدن آنها را نیز می‌گوید. قرآن، این دو را رجز، به معنای چیز نجس و ناپاک، و کاری شیطانی که سبب ایجاد دشمنی و کینه در میان افراد، متزلزل کردن جامعه و غافل شدن از خداست، معرفی می‌کند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۳۷۰). به کارگیری این شیوه، از یک سو، موجب می‌شود که مرتبه با علت حرمت مشروب و قمار، آشنا شده، راحت‌تر و بهتر از آنها دوری کند. از سوی دیگر، موجب می‌شود مرتبه با این فهم و شناخت برسد که از کارهای زیان‌آوری که سبب غافل شدن از خداوند و ایجاد کینه و دشمنی میان او و دیگران است، دوری کند.

داستان‌گویی

قرآن، برای پرورش اخلاقی مخاطبان، ۲۲۱ داستان تربیتی نقل کرده است (حقیقت و مزیدی، ۱۳۸۷). برای نمونه، خداوند، داستان صاحبان باغ میوه را نقل می‌کند (قلم: ۱۷-۳۴). داستان از این قرار است که پیرمردی مؤمن، باغی خرم و بزرگ داشت. او هر سال، بخشی از میوه‌های باغ را به نیازمندان می‌داد. وقتی که پیرمرد از دنیا رفت، فرزندان او گفتند: از این پس سهمی به نیازمندان نمی‌دهیم. آنها، برای اینکه هنگام چیدن میوه‌ها، نیازمندان، آنان را نبینند و سر نرسند، قرار گذاشتند صبح زود و در تاریکی، برای چیدن میوه‌ها بروند.

زمانی که آنها به باغ رسیدند، دیدند که جز ویرانه و سوخته‌ای، از باغ باقی نمانده است. این داستان، نشان می‌دهد کمک به نیازمندان، بیش و پیش از آنکه به سود نیازمندان باشد، به سود و مصلحت خود یاری کننده است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۴، ص ۳۹۴).

تمثیل

در این روش، نکته‌های پیچیده و فراوان اخلاقی، در قالب مثال، روشن و ملموس شده، متربی به راحتی آنها را درک می‌کند (حقیقت و مزیدی، ۱۳۸۷). برای نمونه، قرآن برای تبیین نقش انفاق در حفظ و افزایش مال انفاق کننده می‌فرماید: اموال کسانی که برای رضایت خداوند به نیازمندان کمک می‌کنند، مانند باغی است که روی تپه‌ای قرار دارد و هم باران شدید و هم باران اندک، برایش سودمند است و محصولاتش را افزون می‌کند. اما کار کسانی که برای ریا انفاق می‌کنند، یا پس از انفاق، منت می‌گذارند، مانند دانه‌ای است که بر سنگی که اندک خاکی بر آن نشسته، پاشیده است و با اندک باد و بارانی، خاک و دانه‌ها، شسته شده، فاسد و نابود می‌گردد (بقره: ۲۶۴-۲۶۵).

۲-۲. اهداف و روش‌های پرورش احساس‌ها و گرایش‌های اخلاقی

قرآن، افزون بر توجه به اندیشه انسان، توجه ویژه‌ای نیز به تربیت گرایش‌ها و احساسات اخلاقی انسان کرده است. روش‌هایی که قرآن برای تربیت احساسات اخلاقی انسان استفاده کرده، عبارتند از:

محبت

این روش، از بهترین روش‌های تربیت اخلاقی اسلام است. محبت، نیروی فراوانی در برانگیختن احساسات درونی و شکوفا کردن گرایش‌های متعالی انسان دارد؛ به گونه‌ای که هرگاه انسان به چیزی دل بندد، این دلبستگی چنان او را مجذوب خود می‌سازد که همه تمایلات و رغبت‌های خود را متوجه خویش می‌کند (حاجی‌بابائیان، ۱۳۸۸، ص ۱۹۹). از این رو، مربی برای ایجاد و استوار کردن رابطه محبت آمیز میان خود و متربی، باید این علاقه و دوستی خود به متربی را بیان کند. این ابراز علاقه، موجب می‌شود که متربی نیز مربی خود را دوست داشته باشد و با جان و دل به رهنمودهای او گوش داده، عمل کند (باقری، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۲۳۱). قرآن نیز از این روش استفاده کرده، گاهی نعمت‌هایی را که خداوند به انسان داده است، یادآوری می‌کند (الرحمن: ۱-۲۴؛ بقره: ۲۹؛ روم: ۲۱) تا محبت خداوند در دل انسان زیاد شود (فیروزمهر، ۱۳۹۳، ص ۳۶۸). گاهی نیز می‌فرماید: خداوند، فلان عمل یا کسانی که فلان صفت (مانند عدالت) را دارند، دوست دارد (حجرات: ۱۰؛ ممتحنه: ۸؛ بقره: ۱۹۵) تا مؤمنان به سمت آن و کسانی که آن ویژگی را دارند، گرایش پیدا کنند. در برخی موارد می‌فرماید: خداوند، فلان عمل یا کسانی که فلان صفت (مانند غرور) را دارند، دوست ندارد (نساء: ۳۶؛ لقمان: ۱۸؛ قصص: ۷۷) تا مؤمنان از آن رفتار و صفت اخلاقی و از کسانی که به آن آلوده‌اند، دوری کنند.

روش الگویی، از اساسی‌ترین روش‌های تربیت اخلاقی است (حقیقت و مزیدی، ۱۳۸۷). در این روش، مربی می‌کوشد نمونه‌ی حالت یا رفتار نیک را در معرض دید متریبی قرار دهد، تا او از آن اسوه پیروی کرده، آن حالت یا رفتار را در خویش پدید آورد (باقری، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۱۴۴). قرآن کریم نیز از این روش استفاده کرده، برخی افراد را به عنوان اسوه، معرفی می‌کند تا انسان‌ها، از ایشان الگو بگیرند. مانند ابراهیم و اسماعیل علیهم‌السلام که الگوی تسلیم بودن در برابر خداوندند (صافات: ۱۰۲-۱۰۳). سلیمان علیه‌السلام که الگوی بندگی در اوج قدرت است (نمل: ۴۰) و حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم که الگوی کامل برای بشریت است (احزاب: ۲۱).

برانگیختن و بازداشتن

ترغیب و ترهیب یا برانگیختن و بازداشتن، به معنای ایجاد شوق و رغبت در فرد، برای انجام کاری یا ایجاد ترس در او برای ترک رفتاری است (ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۴۲۲). برای مثال، خداوند برای برانگیختن مسلمانان برای کمک به مظلومان، میل فطری یاری رساندن به نیازمندان و ستم‌دیدگان را در آنان برانگیخته، می‌فرماید: شما را چه شده است که به داد ستم‌دیدگان نمی‌رسید (نساء: ۷۵). همچنین ثروتمندانی را که به دارایی خود، مغرور شده، به دیگران با دیده‌ی حقارت می‌نگرند و از مردم، عیب‌جویی و بدگویی می‌کنند، تهدید کرده، می‌فرماید: وای بر آنها! آنها بعد از مرگشان، در آتشی که جسم و روح آنها و درون و بیرونشان را می‌سوزاند، عذاب می‌شوند (همزه: ۱-۹).

۲-۳. اهداف و روش‌های پرورش رفتار اخلاقی

هدف اصلی در تربیت اخلاقی، ایجاد و تقویت عادت‌های رفتاری مطلوب در متریبی است (حاتمی و غفاری، ۱۳۹۳)، به‌گونه‌ای که متریبی بتواند به آسانی، در هر شرایط و در هر موردی، رفتار شایسته اخلاقی متناسب با آن را انجام دهد (داودی، ۱۳۸۸، ج ۳، ص ۹۴). به همین دلیل، قرآن تأکید فراوانی بر رفتارهای اخلاقی دارد و همواره در کنار سفارش به ایمان، به عمل صالح نیز سفارش کرده (بینه: ۷؛ عصر: ۳)، آن را نشانه‌ی راستی و درستی ایمان می‌داند (انفال: ۲-۴ و ۷۴). قرآن برای ایجاد توانایی انجام تکالیف اخلاقی در متریبان، روش‌های زیر را به کار گرفته است:

تمرین عملی دادن به متریبی

در شرایع آسمانی، برخی از دستورات عمل‌ها و تکالیف شرعی، در نظر گرفته شده است که متریبی باید پیوسته آنها را به‌جا آورد. انجام پیوسته این تکالیف شرعی، اعتدال و بهبود صفات اخلاقی درونی انسان را به دنبال دارد (نصیرالدین طوسی، بی‌تا، ص ۱۳۱؛ نراقی، ۱۳۷۸، ص ۷۱). مانند نماز خواندن که بر همه‌ی انسان‌ها واجب شده است (نساء: ۱۰۳) که روحیه‌ی تکبر و طغیان را در آنان می‌شکند (ابن بابویه، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۲۴۸) و انسان را از کارهای زشت بازداشته (عنکبوت: ۴۵)، او را در تحمل سختی‌ها و حل مشکلات، یاری می‌کند (بقره: ۱۵۳).

تشویق

در روش تشویق، پی از اینکه مرتبی عمل اخلاقی را انجام داد، برای اینکه عمل اخلاقی او، تکرار شده، ترک نشود، او را تشویق می‌کنند (باقری، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۲۳۴). این تشویق و تأیید ممکن است، با تعریف و تمجید زبانی باشد، یا هدیه‌های مادی، یا معنوی. مانند اینکه خداوند از مسلمانانی که با پیامبر اسلام ﷺ پیمان وفاداری بستند و به آن وفا کردند، تشکر کرده، می‌فرماید: به خاطر این وفاداری، شما را در جنگ با مشرکان، با اینکه تعداد و امکانات شما اندک بود، پیروز گردانیدیم و غنائم فراوانی به شما دادیم (فتح: ۱۸-۲۰).

تنبیه

اگر عمل ضد اخلاقی از مرتبی سر زد، برای جلوگیری از تکرار آن، مرتبی تنبیه می‌شود (باقری، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۲۳۴). برای مثال، خداوند می‌فرماید: ما به بنی اسرائیل در زمان حضرت موسی ﷺ نعمت آسایش و غذاهای لذیذی دادیم که به راحتی در اختیارشان قرار می‌گرفت؛ اما آنها در برابر این (نعمت‌ها)، ناسپاسی کردند و ما این نعمت‌ها را از آنها گرفتیم (بقره: ۵۷-۶۱).

مواجه شدن با نتایج عمل

بر اساس این روش، به مرتبی اجازه داده می‌شود تا زیان یا سود عمل خود را دیده و درک کند. هنگامی که فرد ببیند پیامد عمل او، سود یا زیان خودش است، انگیزه‌های درونی برای انجام یا ترک آن عمل پیدا می‌کند (باقری، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۱۵۱). مثلاً خداوند می‌فرماید: بنی اسرائیل دو بار به قدرت و رفاه رسیدند. اما طغیان و فساد کردند و هربار، قدرتمندانی را بر آنان شوراندیم تا آنان را تار و مار کردند. سپس، خطاب به بنی اسرائیل می‌فرماید: اگر نیکی کنید یا بدی، به خود کرده‌اید (مکارم شپرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۲، ص ۲۸، ذیل آیات ۴-۷ اسراء).

توبه

یکی از روش‌های تربیتی بسیار مؤثر، روش توبه و بازگشت است (روحانی‌نژاد، ۱۳۸۹، ص ۱۴۴) که در ادامه به آن می‌پردازیم.

۳. بررسی روش تأیید در تربیت اخلاقی در رویکرد دل‌مشغولی و آموزه‌های اخلاقی قرآن

گفته شد یکی از مهم‌ترین روش‌های تربیت اخلاقی در رویکرد دل‌مشغولی، که وجه تمایز رویکرد دل‌مشغولی از سایر رویکردها است، روش تأیید می‌باشد (غفاری، ۱۳۸۴). در روش تأیید، مربی شخصیت یا کار مرتبی را به بهترین شکل ممکن، به گونه‌ای که مطابق با واقع باشد، ارزیابی کرده، کارهای او را به بهترین انگیزه‌های واقعی ممکن، نسبت می‌دهد (نادینگر، ۲۰۰۲م، ص ۲۸۸). به وسیله فرایند تأیید، مربی، خود بهتری را در فرد نشانه می‌رود؛ اما عمل خاص او را تأیید نمی‌کند. برای مثال، اگر رفتار غیرمخوارانه از مرتبی سر زد، مربی به او می‌گوید: «هن

می‌دانم شما سعی دارید به دوستان کمک کنید...» (غفاری، ۱۳۸۵، ص ۹۱). تأیید واقعی، مستلزم شناخت درست و کافی افراد مورد دل‌مشغولی است، به گونه‌ای که مری بتواند انگیزه زیرین آنها را به گونه‌ای که هم‌خوان با واقعیت باشد، مورد اشاره قرار دهد. در این صورت، فرد مورد دل‌مشغولی، چنین انتسابی را خواهد پذیرفت که در واقع، این آن چیزی بوده است که او می‌خواسته انجام دهد. چنین تأییدی، قوت قلبی برای فرد مورد دل‌مشغولی به‌شمار می‌آید (غفاری، ۱۳۸۵، ص ۹۱).

فرایند تأیید، مانع سرزنش کردن متربی شده، دیدگاه متربی را نسبت به خود ارتقا داده، سبب ایجاد یک تصویر بهتر از متربی نزد خویش می‌گردد (نادینگز، ۲۰۰۲، ص ۲۸۹). بابر، تأیید را عملی تصدیق‌کننده و تشویق‌کننده معرفی می‌کند؛ زیرا معتقد است هنگامی که ما از سوی دیگران مورد تأیید قرار می‌گیریم، سعی می‌کنیم با آنها هم‌رنگ شویم و به دنبال این هستیم که خود بهتری را برای خودمان در نظر بگیریم (منصوری قرالحصار، ۱۳۹۴، ص ۴۰). بنابراین، تأیید و تلقین، از این جهت مشابهت دارند که در هر دو، مری در پی القای چیزی به متربی است. اما در روش تأیید، مری در مواردی که رفتار اشتباهی از متربی سر زده است، میان رفتار اشتباه متربی و شخصیت خوب و خیرخواه او، تفاوت می‌گذارد؛ از یک سو، رفتار ناپسند او را نکوهش می‌کند. از سوی دیگر، شخصیت نیک او را می‌ستاید و عزت نفس او را تقویت می‌کند. افزون بر اینها، رفتار درست را نیز به او نشان می‌دهد. درحالی‌که در روش تلقین، زشتی و زیبایی صفات و رفتارهای اخلاقی، بدون بیان دلیل خوبی و بدی آنها به متربی القا می‌شود. از این‌رو، چون در روش تلقین، رشد عقلانی، دانشی و بینشی برای متربی وجود ندارد، برخی از صاحب‌نظران، تلقین را به عنوان روش تربیتی قبول ندارند (صفایی حائری، ۱۳۸۶، ص ۱۵۰؛ باقری، ۱۳۷۹؛ حیدری و نصربختباری، ۱۳۸۸). بررسی آموزه‌های اخلاقی قرآن نشان می‌دهد که قرآن کریم، بسیار پیش‌تر از این، روش تأیید را به چند صورت، به کار گرفته است:

۱. بیان کرامت ذاتی انسان

همان‌گونه که گفته شد، روش تأیید در پی ایجاد تصویری بهتر از متربی نزد خویش است (نادینگز، ۲۰۰۲، ص ۲۸۹) و همین هدف در قرآن کریم نیز دنبال می‌شود. بر اساس آموزه‌های قرآن، خداوند در انسان از روح خود دمیده (ص: ۷۱-۷۲) و او را از بهره‌های درونی ویژه‌ای، مانند عقل و علم، برخوردار کرده و او را برتر از سایر آفریدگان قرار داده و زمین و آنچه را در آن است، برای زندگانی او و رشد و رسیدنش به کمال آفریده است (بقره: ۲۹). بنابراین، از دیدگاه قرآن، انسان از هر نژاد، قبیله، زبان، جنس، رنگ و سن، دارای بهترین نوع آفرینش و برخوردار از عزت و کرامت ذاتی است (اسراء: ۷۰). به همین دلیل، فرشتگانی که تنها و تنها برای خداوند سجده می‌کردند، دستور می‌یابند که در برابر این آیت بزرگ الهی، به سجده افتند (حجر: ۲۸-۳۰). از این‌رو، خداوند برای یاری رساندن به انسان در حفظ کرامت ذاتی خود و پرورش آن، تا رسیدن به مقام والاتر از فرشتگان، کتاب کریم خود را برای تربیت آنان فرستاده است (جوادی آملی، ۱۳۸۱، ص ۳۳۱).

۲. ایجاد حس فضیلت جویی، عزت‌مندی و شرافت در انسان

در فرایند تأیید، تصویر و حسی بهتر از متربی نزد خویش ایجاد می‌گردد (نادینگر، ۲۰۰۲م، ص ۲۸۹). قرآن نیز با بیان آفرینش و فطرت آسمانی انسان و جایگاه بلند او در نظام آفرینش، از یک سو، حس فضیلت‌خواهی را در انسان، بیدار و بارور می‌کند (فیروزمهر، ۱۳۹۳، ص ۱۲۶-۱۲۸). مقصود از «حس فضیلت‌جویی» این است که انسان به‌گونه‌ای آفریده شده است که به فضایی چون تقوا، راستی، فداکاری و مانند اینها گرایش دارد. گرایش او به این امور، به این دلیل است که آنها از نظر عقلی و معنوی، نیک و پسندیده‌اند. بر اساس این میل، انسان به دنبال چیزهایی است که احساس می‌کند، کمال و فضیلت است؛ هرچند ممکن است در شناخت خود، دچار اشتباه شده، چیزی را بطلبد که در حقیقت نقص و ردیلت باشد و از چیزهایی که گمان می‌کند نقص و ردیلت است، دوری می‌کند؛ هرچند که شاید در شناخت خود، اشتباه کند و از فضایل حقیقی، دوری کند (همان). از سوی دیگر، حس کرامت، عزت نفس و بزرگی را در انسان ایجاد می‌کند (فیروزمهر، ۱۳۹۳، ص ۱۲۶-۱۲۸). منظور از «عزت نفس»، حکم ارزشی فرد درباره خود و توانایی‌هایش می‌باشد (آذربایجانی و همکاران، ۱۳۸۲، ص ۱۱۹). یکی از مهم‌ترین پایه‌ها و لوازم تربیت، ایجاد حس عزت نفس در متربی است، تا بدین‌گونه او با گرایش و رضایت درونی، به سوی نیکی‌ها حرکت کرده، از بدی‌ها، که انسان را پست می‌کنند، دوری کند (نجم‌پور استادی، ۱۳۸۷، ص ۲۷-۴۸). کسی که در خود احساس کرامت و عزت کند، خود را از لذت‌ها و نعمت‌های زودگذر دنیا، که مردم برای رسیدن به آن، خود را به آب و آتش می‌زنند، بالاتر و ارزشمندتر می‌بیند و می‌داند. به همین دلیل، برای رسیدن به آن، خود را به گناهان و رفتارهای زشت، آلوده نمی‌کند. افزون بر این، هنگام رخ نمودن سختی‌ها و به خطر افتادن این لذت‌ها و خوشی‌ها، بردباری کرده، کریمانه رفتار می‌کند. در مقابل، هرگاه انسان خود را پوچ و بی‌هدف ببیند و از گوهر الهی کرامت ذاتی خود غافل شود و خود واقعی‌اش را فراموش کند و خود بدلی و خیالی را جایگزین آن کند، آن‌گاه ارزش و ضدارزش، فضیلت و ردیلت و نقص و کمال برای او بی‌معنا می‌شود. در این صورت، انجام هر جرم، شرّ و بدی از چنین انسانی انتظار می‌رود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۳۲۲). پژوهش‌های روان‌شناسی و تربیتی نیز نشان می‌دهد داشتن عزت نفس، موجب استقلال و استواری شخصیت انسان شده (نیلی و همکاران، ۱۳۹۴)، نقش تعیین‌کننده‌ای در از بین بردن اضطراب، استرس و ناراحتی‌های روانی کودکان و به دست آوردن آرامش روانی و سلامت معنوی دارد (گلی، ۱۳۹۴).

با توجه به آثار مهم تربیتی احساس کرامت و عزت نفس، قرآن می‌کوشد این احساس را به صورت بنیادی و واقع‌گرایانه در انسان ایجاد کند و در آموزه‌های اسلامی، افراد نسبت به این کرامت ذاتی و گوهر درونی آگاه شده، از آنان خواسته می‌شود که آن را به هیچ بهایی، از دست ندهند. همچنین، به آنان دستور داده می‌شود که دیگران را نیز اکرام کنند و حس عزت و بزرگی را در آنان تقویت کنند (جوادی آملی، ۱۳۸۱، ص ۳۲۹). از این رو، در آموزه‌های

اسلامی، بسیار بر احترام گذاشتن به کودکان و حفظ عزت آنان تأکید شده است. برای مثال، قرآن می‌فرماید: با پدر و مادر خود، در اوج ادب و با رعایت کامل احترام و عزت آنان، برخورد کنید (اسراء: ۲۳). همچنین می‌فرماید: یتیمان را که شاید در جامعه، از عزت و احترام کمتری برخوردار باشند، به خوبی احترام کنید (فجر: ۱۷). یا دربارهٔ انفاق کردن می‌فرماید: اگر به نیازمندی کمک نکردید، اما شخصیتش را بزرگ داشتید، بسیار بهتر از آن است که به او کمک کنید، اما آبرویش را ببرید و شخصیتش را در هم بشکنید (بقره: ۲۶۳-۲۶۴). همچنین می‌فرماید: صدقات و انفاق‌های خود را بیشتر به تهی‌دستانی دهید که کرامت و عزت خود را حفظ کرده، فقر و نیاز شدید خود را ابراز نمی‌کنند و از دیگران کمک نمی‌خواهند (بقره: ۲۷۲-۲۷۳).

۳. استفاده از روش‌های تغافل و توبه

قرآن کریم، در موارد متعددی، به ضعف و ناتوانی انسان اشاره کرده است (نساء: ۲۵-۲۸؛ انفال: ۶۶). بنابراین، از آنجاکه انسان ضعیف است، در انجام تکالیفی که بر عهدهٔ اوست، ممکن است دچار سستی شده، نتواند به خوبی، به آنها عمل کند. بنابراین، بر اساس اصل مسامحت و آسان‌گیری بر مرتبی در تربیت، نباید تکالیف سخت به مرتبی داد و در مقام انجام تکلیف نیز باید با او مسامحه کرد و نباید بر او سخت گرفت (باقری، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۲۲۰-۲۲۱). از این‌رو، خداوند به مسلمانان اعلان می‌کند که در دین اسلام، تکالیف سخت و دشوار نیست (حج: ۷۸) و خداوند، در مواردی به خاطر ضعف مسلمانان، برخی تکالیف را آسان‌تر کرده است (بقره: ۱۸۵؛ توبه: ۹۱). پیامبر اکرم ﷺ نیز فرموده است دینی که من آورده‌ام سهل و آسان است (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۵، ص ۴۹۴). افزون بر این، بر اساس آموزه‌های قرآنی، نفس انسان به صورت طبیعی و اولیه، از خوبی‌ها و کارهای نیک، گریزان است و او را به بدی‌ها و پستی‌ها فرمان می‌دهد (یوسف: ۵۳). از این‌رو، همیشه احتمال خطا و فرو افتادن انسان در گناهان وجود دارد. به همین دلیل، در آموزه‌های قرآنی و اسلامی، برای حفظ عزت نفس مرتبی از یک سو، و برای جبران خطا و گناه او از سوی دیگر، و همچنین برای یاری کردن او برای حرکت در مسیر رشد و سعادت، روش‌های تغافل و توبه به کار گرفته می‌شود. نادینگز نیز بر این باور بود که اگر خطایی از مرتبی سرزد، نباید او را سرزنش کرد؛ بلکه با روش تأیید، باید تلاش کرد هم شخصیت او را ارتقا بخشید و هم رفتار درست را به او نشان داد (نادینگز، ۲۰۰۲م، ص ۲۸۹).

بر اساس اصل حفظ عزت نفس و بزرگی مرتبی و ایجاد این حس در او، مربیان بزرگ، بر این باورند که اولین مرحلهٔ برخورد با خطا و رفتار ناشایست مرتبی، تغافل است؛ یعنی مربی از خطای مرتبی، چشم‌پوشی کرده، به گونه‌ای با او برخورد کند که گویا مربی از خطای او آگاه نشده و از مرتبی، هیچ اشتباهی سر نزده است؛ زیرا شاید مرتبی با ارزش‌های اخلاقی آشنا نبوده و به این دلیل، خطایی از او سر زده است. تغافل و چشم‌پوشی از خطای مرتبی، موجب می‌شود که عزت نفس و احترام مرتبی حفظ شده، او هم خطای خود را اصلاح کند و هم دیگر مرتکب آن خطا نشود (داودی، ۱۳۸۸، ج ۳، ص ۱۵۰)؛ زیرا

آنچه مانع می شود که مرتبی آشکارا خطا و گناه نکند، احساس عزت اوست و تغافل، برای حفظ این احساس است (فیض کاشانی، ۱۳۷۶، ج ۵، ص ۱۲۵).

از این رو، یکی از ویژگی‌های خداوند رب العالمین این است که رفتارهای نیک بندگان را زود آشکار می کند و پاداش می دهد؛ اما کارهای زشت آنان را می پوشاند تا آبروی بندگان محفوظ بماند. به همین دلیل، بندگان برگزیده خداوند، که راه بندگی او را طی کرده، رنگ و بوی او را گرفته و به مقام خلیفه‌اللهی نائل آمده‌اند، نیز همین برخورد را با خطاکاران دارند. مانند برخورد یعقوب علیه السلام با فرزندان خطاکارش. یعقوب علیه السلام از حسادت پسرانش نسبت به یوسف علیه السلام آگاه بود. از این رو، از یوسف خواست که خواب خود را برای آنها بیان نکند. اما هنگامی که فرزندان یعقوب تصمیم گرفتند یوسف را در چاه اندازند و نزد پدر آمدند تا از او بخواهند اجازه دهد که فردا یوسف با آنها برای چرای گوسفندان و بازی بیاید، یعقوب علیه السلام مخالفت کرد و فرزندان او اصرار کردند. در نهایت، هنگامی که پسران از علت مخالفت او پرسیدند، یعقوب به گونه‌ای با فرزندان حسود خود سخن گفت که هم حسادت آنان بیشتر برانگیخته نشود، هم عزت و احترام آنها حفظ شود و هم اینکه حیای آنان و شرم آنها از انجام گناه، بیشتر گردد. ایشان، با پنهان کردن علم خودش به حسادت پسرانش نسبت به یوسف، فرمود: علت مخالفت من این است که می ترسم شما از برادر کوچکتان غافل شوید و گرگ او را بخورد. شگفت اینکه هنگامی که آنان یوسف را بردند و شب، با خبر مرگ او آمدند، این مربی بزرگ الهی باز تغافل کرد و نگفت شما به خاطر حسادتان بلایی بر سر او آورده‌اید. اما برای اینکه فرزندانش به خود آیند و هوشیار شده، توبه کنند و بدانند که پدرشان، تغافل کرده، به آنان فرمود: هوای نفس شما، کار زشتی را در نظرتان، زیبا جلوه داده است و من به خوبی صبر می کنم و از خداوند، برای رفع این بلا، یاری می خواهم (یوسف: ۱۰-۱۸). همچنین، هنگامی که یوسف علیه السلام اولین بار بردارانش را که او را به چاه انداخته بودند، دید، آنها را شناخت، اما به روی خود نیاورد و از آنها انتقام نگرفت (یوسف: ۵۸). نیز هنگامی که آنان به خاطر پیدا شدن جام عزیز مصر در کالای بنیامین، به دزدی متهم شده بودند، به یوسف تهمت دزدی زدند؛ اما او از خطای آنان، چشم‌پوشی کرد و فرمود: خدا بهتر می داند؛ درحالی که قدرت داشت و می توانست آنان را همان‌جا، به شدت مجازات کند (یوسف: ۷۷).

بنابراین، بر اساس آموزه‌های اسلامی، تا زمانی که خطای مرتبی در پرده و پوشیده است، از روش تغافل برای تربیت او استفاده می گردد. اما اگر خطا و گناه او آشکار شد، در اینجا مربی باید از روش عفو، و مرتبی از روش توبه استفاده کند. انسان به دلیل داشتن غریز و طبع حیوانی، گاهی مرتکب خطا و گناه می شود. در این هنگام، مربی باید مرتبی خطاکار را نراند، بلکه او را به توبه دعوت کند (فیروزمهر، ۱۳۹۳، ص ۳۷۸).

توبه، از «توب» گرفته شده و «توب» به معنای بازگشت از گناه (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۶۱) و شرم داشتن و حیا است (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۸، ص ۱۳۸). طبرسی می گوید: اصل توبه، بازگشت است و حقیقت آن، پشیمانی بر کار زشت است با تصمیم قاطع بر اینکه دیگر آن عمل را انجام ندهد (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۲۱).

بر اساس روش توبه، مری نباید با دیدن خطای متربی، فوری او را تنبیه کند؛ بلکه باید خودش به سراغ متربی خطاکار رفته، او را متوجه خطایش کرده، آثار و پیامدهای خطایش را برایش روشن سازد؛ زیرا گاهی فرد خطاکار اصلاً متوجه نیست که کار خطایی انجام داده است. اگر این‌گونه عمل شود، متربی به اشتباه خود پی برده، خود را اصلاح می‌کند (باقری، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۱۶۷). یکی از آثار و شاید مهم‌ترین اثر روش توبه، روشن کردن نور امید در دل متربی و انسان خطاکار است. باور به رحمت و بخشش خداوند، موجب می‌شود که انسان گناهکار، راه بازگشت و جبران را باز دیده، به آغوش امن و پرمهر پروردگار برگردد (طوسی، ۱۴۱۴ق، ص ۸۸). از این‌رو، خداوند گناه‌کاران را از ناامیدی بازداشته، به ایشان نوید بخشش می‌دهد و آنان را به بازگشت به سوی خود و جبران گذشته دعوت می‌کند (زمر: ۵۳-۵۴).

در روش توبه، بین شخصیت زیبا و نیک متربی و کار ناشایستی که از او سر زده است، تفاوت قائل می‌شویم. به‌گونه‌ای که خود متربی خطاکار را جذب کرده، از شخصیت زیبا و خوب او تمجید می‌کند. اما کار زشت او را بد می‌شماریم و از او می‌خواهیم که از خداوند بخشندهٔ مهربان بخواهد که کار بدش را ببخشد و خود او هم باید خطای خودش را جبران کند. از این‌رو، خداوند مهربان به پیامبر اکرم ﷺ دستور می‌دهد هنگامی که افراد خطاکار نزد تو می‌آیند، آنها را با آغوش باز بپذیر و به رحمت و بخشش خداوند، نوید ده و بگو که خداوند، حتماً کسانی را که توبه کرده و خطاهای خود را جبران کنند، می‌آمرزد (نساء: ۶۴؛ انعام: ۵۴). این روش در سیرهٔ اخلاقی حضرت یوسف ﷺ نیز می‌بینیم. برادران یوسف، بسیار به او بدی کردند و او را از پدر دور کرده، آوارهٔ دیار غربت کردند. حضرت یوسف ﷺ هنگامی که آنها را دید، در اوج قدرت بود. اما به روی آنها نیامرد که من یوسفم. هنگامی که یوسف ﷺ خود را به آنها معرفی کرد، خودش به آنان گفت: شما آن ستم را بر من روا داشتید، چون آن زمان نادان بودید. اما حالا که عاقل و دانا شده‌اید، سرزنشی بر شما نیست و برایشان دعا کرد تا خداوند آنان را ببامرزد (یوسف: ۹۲). پس از این، زمانی که برادران یوسف نزد پدر رفتند، به اشتباه خود اعتراف کرده، از او خواستند برایشان از خداوند، آمرزش بخواهد. یعقوب ﷺ نیز آنان را سرزنش نکرد، بلکه فرمود به‌زودی از خداوند می‌خواهم شما را ببامرزد (یوسف: ۹۷-۹۸). سپس، هنگامی که تمام خانوادهٔ یوسف نزد او آمدند و همه در برابر او سجده کردند، برای اینکه آبرو و شخصیت برادرانش را نزد پدر حفظ کند، به پدر فرمود: کاری که برادرانم با من کردند، به خاطر وسوسه و بدخواهی شیطان بود که میان من و برادرانم دشمنی و کینه ایجاد کرد (یوسف: ۱۰۰). بنابراین، حضرت یوسف ﷺ با این برخورد خود، از یک سو، آبرو و شخصیت برادران را حفظ کرد. از سوی دیگر، گناه و اشتباه آنان را ناشی از نادانی آنان و افتادن در دام شیطان دانست و آنان را از خطر نادانی و وسوسه‌های شیطانی آگاه کرد. همچنین، با تکرار واژهٔ «اخوانی» (برادرانم) در مورد برادران خودش، راه و رسم برادری و جوانمردی را به برادران خود یاد می‌داد.

بحث و نتیجه‌گیری

یکی از اصول تربیت اخلاقی انسان، حفظ و تقویت عزت نفس و کرامت اوست (هنرجو، بختیار و همکاران، ۱۳۹۴). بر اساس این اصل تربیتی، انسان کرامت دارد و به خودی خود، بزرگ است و باید او را بزرگ شمرد و زمینه‌های عزت و بزرگی او را فراهم کرد. از این رو، باید روش‌های تربیتی به‌گونه‌ای باشد که احساس عزت واقعی را در فرد ایجاد کند (باقری، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۱۹۸).

هنگامی که مربی با برخورد خوب و محترمانه، عزت و احترام را در متربی تقویت کرد، این رفتار از یک سو، موجب می‌شود که متربی، احساس ارزشمندی و بزرگی داشته، خودپنداره مثبت در او شکل گیرد و اعتماد به نفس او افزایش یابد. از سوی دیگر، همین خودپنداره مثبت، موجب گرایش درونی او به نیکی‌ها و رفتارهایی است که عزت و آبروی او را نزد دیگران افزایش می‌دهد. همچنین، این خودپنداره، باعث دوری و بی‌زاری متربی از زشتی‌ها و رفتارهایی می‌شود که جایگاه و شخصیت نیک او را نزد خود و دیگران، کاهش می‌دهد (نیلی و همکاران، ۱۳۹۴؛ اخوان، ۱۳۷۸). از این رو، قرآن در پی ایجاد باور به کرامت نفس و حس ارزشمند بودن، در افراد و جامعه اسلامی است (منافقون: ۸). در رویکرد دل‌مشغولی نیز، مربی با روش تأیید در پی این است که میان ذات پاک متربی و عمل خطایی که انجام داده است، تفاوت بگذارد و از این راه، تلقی مثبتی از متربی در ذهن خودش ایجاد کند که این در رشد اخلاقی او اثر مثبت دارد. بنابراین، هم قرآن به حفظ کرامت و عزت نفس متربی تأکید کرده و از روش تأیید استفاده کرده است، و هم رویکرد دل‌مشغولی. با این تفاوت که قرآن در سه حوزه اندیشه، احساس و رفتار، با اشاره به کرامت ذاتی و روح الهی انسان و با پرورش حس کرامت و عزت نفس در او، و با نشان دادن روش برخورد درست با انسان خطاکار، به صورت زیربنایی، از روش تأیید استفاده کرده است. اما در رویکرد دل‌مشغولی، بر نیت خیر و اراده نیک درونی متربی تأکید می‌شود. در مقابل، رویکرد دل‌مشغولی به شکلی روشمند، روش تأیید را تعریف کرده، می‌کوشد آن را در تربیت اخلاقی به کار گیرد. اما این روش در قرآن، به این روشنی، تعریف نشده است. افزون بر این، از آنجاکه تربیت قرآنی واقع‌بینانه است، در مواردی که متربی، باورها و گمان‌های نادرستی در تأیید خودشان دارند، قرآن به نقد این باورها و گمان‌ها پرداخته، حقیقت را بیان کرده است. برای مثال، قبیله‌ای نزد پیامبر اکرم ﷺ آمدند و گفتند ما ایمان آورده‌ایم (حجرات: ۱۴). اما آیه نازل شد که خیر! از آنجاکه اینان، به خاطر ترس از کشته و اسیر شدن، با زبان ادعای ایمان و اسلام می‌کنند، اینان تنها مسلمانند و با این ادعا، جان و مالشان محترم شده، احکام فردی و اجتماعی مسلمانان، در حق آنها جاری می‌گردد. اما مؤمن کسی است که افزون بر اقرار زبانی، باور عمیق قلبی نیز داشته باشد (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۹، ص ۲۰۷). همچنین، خداوند به کسانی که خود را پاک و وارسته پنداشته، ادعای نیک‌خویی و نیک‌رفتاری داشتند، می‌فرماید: نیازی به این ادعاها نیست! من که به درون دل‌ها و اسرار

سینه‌ها آگاهم، بهتر می‌دانم که چه کسی وارسته و تزکیه شده است (نجم: ۳۲). در داستان گفت‌وگوی ابراهیم علیه السلام با ستاره، ماه و خورشیدپرستان (انعام: ۷۴-۸۴) نیز ایشان، باور آنان به وجود خداوند را و اینکه باید او را پرستید، تأیید می‌نماید. اما ایشان، با رفتار و گفتار خویش، بطلان و پوچی خدایانی را که آنان می‌پرستیدند به آنان نشان داد و آفریدگار یگانه زوال‌ناپذیر را به عنوان تنها خدایی که شایسته ایمان آوردن و پرستیدن است، به آنان معرفی کرد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۵، ص ۳۱۲). اما این‌گونه نقدی در رویکرد دل‌مشغولی دیده نمی‌شود.

بنابراین، با توجه به نقش زیربنایی باورمندی به کرامت نفس و حس عزت‌مندی در تربیت انسان، بایسته و شایسته است که هر انسانی، هم کرامت و بزرگی خویش را حفظ کند و هم عزت و کرامت دیگران را (فجر: ۱۷). همچنین والدین، مربیان، معلمان و همه کسانی که خود را در برابر تربیت اخلاقی افراد و جامعه مسئول می‌دانند، باید در رفتار و گفتار خود، عزت، آبرو و شرافت کودکان و مربیان را پاس داشته، پیوسته تقویت کنند و در صورتی که خطا و اشتباهی از کودکان و مربیان سر زد، با تفاوت گذاشتن میان آن رفتار اشتباه و شخصیت نیک مربی، رفتار او را سرزنش کرده، شخصیت و عزت نفس کودک و مربی را حفظ و تقویت کنند؛ نه اینکه شخصیت و عزت نفس او را نزد خودش، بشکنند و بدبشمارند و آبروی او را نزد دیگران ببرند.



پی‌نوشت‌ها

۱. از آنجاکه برخی از روش‌های تربیت اخلاقی، ممکن است در بیش از یک حوزه اندیشه، عاطفه یا رفتار، به کار گرفته شود، تقسیم‌بندی این روش‌ها در این پژوهش، بر اساس جنبه غالبیت است.

منابع

- آذربایجانی، مسعود، سالاری، محمدرضا، عباسی، اکبر، کاویانی، محمد، و سیدمهدی موسوی اصل، ۱۳۸۲، *روان‌شناسی اجتماعی با نگرش به منابع اسلامی*، تهران، سمت.
- ابن بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق)، ۱۳۸۵ق، *علل الشرائع*، تحقیق: سیدمحمدصادق بحرالعلوم، نجف، منشورات المكتبة الحیدریة.
- ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، ۱۳۶۳، *تحف العقول*، چ دوم، قم، مؤسسه نشر اسلامی التابعة لجماعة المدرسين.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۴ق، *لسان العرب*، بیروت، دار صادر.
- اخوان، شبنم، ۱۳۷۸، «عزت نفس و بزهکاری»، *اصلاح و تربیت*، ش ۷۳، ص ۱۹.
- اسدیان، صدیقه، قطبی، ثریا، و محمدرضا شعیری، ۱۳۹۴، «طراحی مقدماتی مدل حیا مبتنی بر برداشت از آیات قرآن و مقایسه آن با روان‌شناسی شرم»، *روان‌شناسی شرم*، *روان‌شناسی بالینی*، ش ۱۲.
- باقری، خسرو، ۱۳۷۹، «تربیت دینی در برابر چالش قرن بیست و یکم»، مسائل کاربردی تعلیم و تربیت اسلامی، ش ۳، ص ۱۳-۳۶.
- ، ۱۳۸۵، *نگاهی دوباره به تربیت اسلامی*، تهران، مدرسه.
- تاج‌الدین، مرضیه، و مهرنوش بازارگادی، ۱۳۸۸، «قرآن کریم و نهضت تربیتی پرورشی: مؤلفه‌ها و شاخص‌های تربیتی از دیدگاه قرآن کریم»، *کوتر*، ش ۳۲، ص ۶۲-۴۷.
- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۱، *صورت و سیرت انسان در قرآن*، چ دوم، قم، اسراء.
- حاتمی، عماد، و ابوالفضل غفاری، ۱۳۹۳، «بررسی انتقادی اخلاق ارتباطی نادینگز با تأکید بر دیدگاه جوادی آملی در کتاب مفاتیح الحیات»، *پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت اسلامی*، ش ۲۲، ص ۵۹-۸۳.
- حاجی بابائیان امیری، محسن، ۱۳۸۸، *روش‌های تربیت اخلاقی کاربردی در اسلام*، تهران، سروش.
- حر عاملی، محمد بن حسن، ۱۴۰۹ق، *وسائل الشیعه*، قم، مؤسسه آل‌البیت علیه السلام.
- حقیقت، شهربانو، و محمد مزیدی، ۱۳۸۷، «بررسی و ارزیابی زمینه فلسفی و روش‌های آموزشی چهار رویکرد تربیت اخلاقی معاصر»، *اندیشه دینی*، ش ۲۶، ص ۱۰۵-۱۳۴.
- حیدری، محمدحسین، و حسن علی نصریختیاری، ۱۳۸۸، «تلقین؛ چالشی فراروی تربیت دینی»، *اسلام و پژوهش‌های تربیتی*، ش ۲، ص ۸۵-۱۰۸.
- داودی، محمد، ۱۳۸۵، «رویکردها و پرسش‌های بنیادین در تربیت اخلاقی»، *فصلنامه علمی پژوهشی انجمن معارف اسلامی*، سال دوم، ش ۲، ص ۱۵۳-۱۷۵.
- ، ۱۳۷۴، *سیره تربیتی پیامبر و اهل بیت علیهم السلام*، چ دوم، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- دیلمی، حسن بن محمد، ۱۳۷۴، *ارشاد القلوب*، چ دوم، قم، شریف رضی.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ق، *المفردات فی غریب القرآن*، دمشق، دار العلم.
- روحانی‌نژاد، حسین، ۱۳۸۹، *تعلیم و تربیت در اسلام*، قم، زمزم هدایت.
- رهنما، اکبر، ۱۳۸۸، *درآمدی بر تربیت اخلاقی*، تهران، آبیژ.
- سید بن قطب، ۱۴۱۲ق، *فی ظلال القرآن*، بیروت، دار الشروق.
- صفایی حاتری، علی، ۱۳۸۶، *نامه‌های بلوغ*، چ چهارم، قم، لیلة القدر.
- طباطبایی، سیدمحمدحسین، ۱۴۱۷ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، چ پنجم، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۲۲، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران، ناصرخسرو.

- طوسی، محمد بن حسن، ۱۴۱۴ق، *أمالی*، قم، دار الثقافة للطباعة والنشر والتوزيع.
- ، بی‌تا، *التبیین فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- ، ۱۴۱۱ق، *مصباح المتجهد*، بیروت، مؤسسة فقه الشیعة.
- عابدی، لطفعلی، ۱۳۸۴، «اهداف تربیت از دیدگاه معصومین (ع)»، *مصباح*، ش ۵۷، ص ۳۹-۷۴.
- غفاری، ابوالفضل، ۱۳۸۵، *دورویکرد معاصر در تربیت اخلاقی*، تهران، سازمان انتشارات جهاد دانشگاهی.
- ، ۱۳۸۴، «اخلاق و تربیت اخلاقی از منظر رویکرد دل‌مشغولی: جایگزینی برای رویکرد کولبرگی»، *مطالعات تربیتی و روان‌شناسی*، دوره ۶، ش ۲، ص ۵-۲۸.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۱۰ق، *کتاب العین*، قم، هجرت.
- فضل‌الله، سیدمحمدحسین، ۱۴۱۹ق، *تفسیر من وحی القرآن*، چ دوم، بیروت، دار الملائک للطباعة و النشر.
- فیروزمهر، محمدمهدی، ۱۳۹۳، *تربیت اخلاقی با نگاهی قرآنی*، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- فیض کاشانی، ملامحسن، ۱۳۷۶، *المحجة البیضاء فی تهذیب الإحیاء*، چ چهارم، قم، مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعة المدرسین.
- کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۶۵، *الکافی*، چ چهارم، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
- گلی، مهرناز، ۱۳۹۴، «نقش والدین در پرورش عزت نفس فرزندان و سلامت معنوی آنان از دیدگاه اسلام»، *تاریخ پژوهشی*، ش ۲۵، ص ۱۰۱-۱۲۸.
- لیثی الواسطی، علی بن محمد، بی‌تا، *عیون الحکم و المواعظ*، تحقیق: الشیخ حسین الحسینی البیرجندی، قم، دار الحدیث.
- متقی هندی، علی بن حسام‌الدین، ۱۴۰۹ق، *کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال*، تحقیق: الشیخ بکری حیاتی، بیروت، مؤسسة الرسالة.
- مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ق، *بحار الأنوار الجامعه لدرر اخبار الأئمة الأطهار (ع)*، چ سوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- محمدی ریشه‌ری، محمد، ۱۴۱۶ق، *میزان الحکمة*، قم، دار الحدیث.
- مرتضوی، سیدمحمد، ۱۳۷۵، *اصول و روش‌ها در نظام تربیتی اسلام*، مشهد، امام محمدباقر (ع).
- مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۴، *تفسیر نمونه*، تهران، دار الکتب الإسلامیه.
- مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۸۴، *اخلاق در قرآن*، چ سوم، قم، مدرسه الامام علی بن ابی‌طالب (ع).
- منصوری قزالحصار، شرف‌الدین، ۱۳۹۴، *صلاحیت حرفه‌ای معلمان مقطع ابتدایی شش‌ماه تربیت جام در تربیت اخلاقی*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه فردوسی مشهد.
- نادری، شیوا، ۱۳۹۲، *بررسی الگوهای تربیت اخلاقی معلمان در دوره ابتدایی بر اساس رویکرد عاطفه‌گرایی*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه کردستان.
- نجارپور استادی، سعید، ۱۳۷۸، «رابطه جو عاطفی خانواده، خودپنداره، عزت نفس و پایگاه اقتصادی اجتماعی بر شکل‌گیری هویت جوانان»، *اندیشه و رفتار در روان‌شناسی بالینی*، ش ۹، ص ۴۹-۵۸.
- نراقی، احمد بن محمد مهدی، ۱۳۷۸، *معراج السعادة*، چ ششم، قم، هجرت.
- نصیرالدین طوسی، محمد بن محمد، بی‌تا، *اخلاق ناصری*، تهران، علمیه اسلامیة.
- نیلی، محمدرضا، نظری، حسین، و ستاره موسوی، ۱۳۹۴، «عزت نفس و آثار تربیتی آن از دیدگاه قرآن و احادیث»، *پژوهش‌های اجتماعی اسلامی*، سال بیست و یکم، ش ۲، ص ۱۴۹-۱۷۵.
- هنرجو، بختیاری، صدیقی، ابراهیم، و عباس صدیقی، ۱۳۹۴، «آسیب‌شناسی تربیت دینی در مدارس»، *مجموعه مقالات سومین همایش علمی- پژوهشی علوم تربیتی و روان‌شناسی آسیب‌های اجتماعی و فرهنگی ایران*، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی سروش حکمت مرتضوی.

- Coleman, K.; Depp, L. & O'Rourke, K., «The Educational Theory of Nel Noddings», NewFoundations, retrieved from: <http://www.newfoundations.com>.
- Noddings, Nel, Caring: A Relational Approach to Ethics & Moral Education, Berkeley and Los Angeles: University of California Press, 1986.
- Noddings, Nel, Philosophy of Education, Westview Press, A Member of Perseus Books, L.L.C, 1998.
- Noddings, Nel, Starting at Home: Caring and Social Policy, Berkeley and Los Angeles, California: University of California Press, 2002.
- Noddings, Nel, The Challenge to Care in Schools: An Alternative Approach to Education, Columbia University: Teachers College Press, 1992.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی